

اگر کمی به گذشته بازگردیم می‌بینید هنگام استفاده از کلمه‌هایی نظیر عقل، منطق، شور و شوق در مقایسه با امروز معنای مشخص و واضحی داشتند. به نظر می‌رسد جهانی شدن فارغ از تأثیرات سیاسی و اجتماعی که با خود به همراه آورده، در سطحی شدن کلمات و بکارگیری واژگانی که به شکل وحشتناک با خود بی‌معنایی دارند، تأثیر داشته است. شما سیر فرهنگ و خاصه موسیقی را در طول این سال‌ها با توجه به مقدمه‌ای که مطرح شد چطور ارزیابی می‌کنید؟

در پاسخ به طرح مسأله‌ای که داشتید، من قسمتی از صحبت دکتر الهی قمشه‌ای را مطرح می‌کنم. خدا ایشان را حفظ کند. آقای قمشه‌ای می‌گفتند فرض کنید با دوست‌تان قراری گذاشته‌اید تا با هم صحبت کنید. حرف‌های حکمت‌آمیز و عارفانه می‌زنید و در بینش چند جوک نیز تعریف می‌کنید. این جوک‌ها چاشنی صحبت‌های شما خواهد بود و باعث ایجاد فضایی می‌شود که در آن تفرج خاطر خواهید داشت. این تفرج خاطر به علت استفاده از تعداد محدودی جوک در میان کل بحثی است که در مورد حکمت و عرفان داشته‌اید. باید توجه داشت که اگر تمام این جلسه را به تعریف کردن جوک بگذرانید دفعه بعد حال‌تان از این جلسه به هم خواهد خورد. مقصود کلی این است که جوک باید یک چاشنی برای جلسه‌ای معرفتی و ادبی باشد. در باب مورد نظر ما عشق مجازی در نقش همان چاشنی است و بیان عرفانی را مزه‌دار می‌کند. اگر تمام بحث هنری به عشق مجازی اختصاص پیدا کند و در آن هیچ مجالی برای عشق حقیقی وجود نداشته باشد، به گمان من ما بسیار متضرر خواهیم شد. کما این‌که اگر شما امروز با جوانان نسل جدید هم‌صحبت شوید، خواهید دید که اساساً علاقه‌ای به معرفت، حکمت، عرفان و آن چیزهایی که قدما در مورد سخن گفته‌اند، ندارند. علاقه جوان امروز ما بیان سطحی و شاید بی‌محتوا در موارد مختلف است.

به هر حال جوان‌های بسیاری معتقدند موسیقی پاپ گونه‌ای از موسیقی‌ی به لحاظ حسی از یک سو و درک و دریافت تازه از سوی دیگر است که این قابلیت را دارد به راحتی درک شود...

من در بخش فرهنگ گمان نمی‌کنم ما باید دنبال لقمه آماده باشیم. برقراری ارتباط حسی به‌ویژه در باب فرهنگ نیازمند تحمل سختی‌ها و ریاضت‌هاست. به گمانم این مسیری است که می‌تواند ما را به لذت دستیابی به فرهنگ اصیل برساند. دلیل این‌که قدیمی‌ترها نسبت به کودکان و حتی جوانان امروز شعر حافظ را بهتر می‌فهمیدند و ارتباط محکم‌تری با آن برقرار می‌کردند، توجه به همین نکته بود. کودکان و نوجوانان در زمان قدیم از زمانی که سن‌وسال کمی داشتند به فراگیری اشعار شعری بزرگ ایران می‌پرداختند. فراگیری قرآن‌کریم هم درست از همین دوران در برنامه آموزشی کودکان قرار می‌گرفت و درست به همین

دلیل بود که کودک ایرانی از همان سن‌وسال کم به فهم قرآن و کتب بزرگان ایرانی عادت می‌کرد. با این‌که شاید این فراگیری از سنین کم ممکن بود به آموزش و محفوظات آنان حالت طوطی‌وار دهد اما به محض این‌که کودک ماه‌به‌ماه جوانی نزدیک می‌شد می‌توانست معنا و مفهوم محفوظاتش را دریابد و با بهره‌گیری از مفاهیم کودک‌کی، آموخته بود بر آیات قرآنی و اشعار شاعران به لحاظ معنایی مسلط شود. لذت خواندن شعر حافظ در سن‌وسال جوانی برای کسی که از کودکی اشعار را فراگرفته

بود با آشنا شدنش با صنایع ادبی و معنایی کلمات دورچندان نمی‌شد و بر اندیشه‌اش می‌افزود. این‌که ما سه‌ل‌الوصول بودن شعر در موسیقی را به‌عنوان دلیل برای انتخاب نوعی از موسیقی مطرح کنیم، درست به همان راهی رفته‌ایم که غربی‌ها علاقه دارند در آن حرکت کنیم. به این ترتیب بهترین روش برای خلع فرهنگی که هدف بسیاری از کشورهای غربی است توسط خود ما محقق شده و با دست خودمان ریشه فرهنگ اصیل‌مان را قطع کرده‌ایم.

**تعداد آلبوم‌های شما به عدد ۳۰ نزدیک شده و اجراهای صحنه‌ای شما نیز از صد گذشته است. امروز اما به نظر می‌رسد جامعه ایران نسبت به گذشته کمتر به سمت موسیقی اصیل کشش دارند. با این توضیح شما با این فرض که به بی‌میلی مردم نسبت به ساز و آواز**

**ایرانی اشاره دارد تا چه اندازه موافقت؟**  
اگر قرار باشد دقیق و علمی در مورد این مسأله صحبت کنیم، نیاز به در اختیار داشتن آمار و درصدهای موجود در پیرامون این موضوع داریم. با استفاده از این آمار و درصدها است که به شکل آماری می‌توان تعداد علاقه‌مندان و کسانی را که به این نوع موسیقی علاقه ندارند، از نظر گذارند. در این بین آنچه مسلم است، حرکت طیف جوان به سمت نوعی از موسیقی پاپ است که شعر بسیار سطحی دارد.

**با این توضیح قرارگیری جوان ایرانی در شرایط موجود را تا چه حد متأثر از رفتار خودش می‌دانید و تا چه اندازه آن را تحت تأثیر اقدامات و وضع حاکم بر پیرامونش می‌دانید؟**

مسأله هنر همیشه در جامعه به‌صورت پیرویدک وجود دارد، یعنی هر دوره زمانی در هر منطقه جغرافیایی به‌نوع خاصی از

موسیقی پرداخته می‌شود. در دوره انقلاب در ایران فقط موسیقی مارش پخش می‌شد. به قول دکتر شریعتی که گفته نتیجه هر افراط، تفریط است، همین دلزدگی باعث روی آوردن به موسیقی ایرانی شد. توجه به موسیقی ایرانی از جانب رسانه آغاز و به قدری زیاد شد که در مرحله‌ای مسازهای ایرانی حتی اگر مطلبی برای آرایه نداشتند و حتی کوک هم نبودند باید اجرای موسیقی می‌کردند. افراط در موسیقی ایرانی همین کاری کرد که مردم از این نوع از موسیقی ایرانی فعالیت موسیقی پاپ در ایران فراهم شد. البته در مورد این نوع از موسیقی پاپ که امروز در کشورش توجه است نمی‌توان همه دلایل حضورش را بر گردن خود ما انداخت و گمان می‌کنم این اندازه از مقبولیت و همه‌گیری یک ریشه غربی هم دارد. به بیان دیگر غربی‌ها علاقه‌مندند که این نوع از موسیقی در کشور ما رایج شود. این نوع موسیقی زمینه‌های زیادی دارد تا باعث ایجاد خلع فرهنگی شود. همان‌گونه که می‌دانید خلع فرهنگی کشور را که قرار است تحت سیطره قرار بگیرد، اهمیت زیادی دارد.

**اگر به ریشه کلمه پاپیولار بازگردیم که کلمه پاپ از آن مشتق شده و نگاهی به المان و ابزارهای مختلف این نوع موسیقی ببندازیم، دقیقاً متوجه تقارن و تفاوت واژه و مفهوم خواهیم شد. به این معنا که موسیقی پاپ با توجه به واژه پاپیولار باید**

**رضا نامجو | حسام‌الدین سراج متولد سال ۱۳۳۷ اصفهان است؛ شهری که نقشی پررنگ در حفظ و ترویج موسیقی ردیف‌دستگاهی دارد و بزرگان زیادی را در این عرصه به‌هنر ایران معرفی کرده است. او آموختن نوازندگی تنبک را از ۱۳ سالگی شروع کرد و پس از آن سنتورنوازی را نزد اساتیدی چون فرامرز پایور، رضا شفیعیان و پیشنگ کامکار فراگرفت. در محضر اساتیدی از جمله محمود کریمی و محمدرضا نینوا آغاز کرد. در طول سه‌دهه گذشته، تعداد آلبوم‌موسیقی منتشر شده با صدای او به بیش از ۲۰ آلبوم رسیده است. در میان این تعداد آلبوم، سراج شخصاً آهنگسازی نزدیک به ۱۰ مجموعه را خودش انجام داده است. «آینه روه»، «باغ ارغوان»، «شرح فراق»، «بی‌نشان»، «ترگس مست»، «ماه نو»، «وایع»، «روای وصل» و «شهر آشنایی» عنوان تعدادی از آلبوم‌های او است که با آهنگسازی خودش، محسن نقر، فریدون شهبازیان، مجید رخشانی، علی رحیمیان، رامین کاکاوند، حسن یوسف‌زمانی، مهدی افراج‌نژاد و... منتشر شده است. اگرچه سراج اشعار بسیاری از شاعران کلاسیک و معاصر ایران را خوانده است، اما همه آنها در یک چیز مشترک بوده‌اند و آن مضمون و محتوای عرفانی‌شان است. از این‌رو می‌توان صدای او را منتقل‌کننده شعر عارفانه ایرانی دانست. این موسیقیدان و آهنگساز، علاوه بر انتشار آلبوم‌های متعدد، کنسرت‌های زیادی را در ایران و کشورهای دیگر برگزار کرده است. «شهرنوا» با حسام‌الدین سراج درباره حال و هوای آواز در این سال‌ها کارهای جدید این خواننده آواز ایرانی گفت‌وگو کرده است.**

مردمی باشد اما سازبندی موسیقی پاپ در ایران مردمی نیست. شعر یا ترانه موسیقی به شیوه غزل‌واره‌های مرسوم در موسیقی غربی و شیوه برخورد با مردم در این نوع موسیقی از نوع غربی است. با این توضیح من دلیل نام‌گذاری این نوع از موسیقی غربی با عنوان مردمی را در ایران نمی‌دانم. آیا ساز حاج قربان سلیمانی یا استاد شهنواز مردمی نبود؟ ساز استاد کسایی مردمی نبود اما سنتی‌سازیز و گیتار و امثالهم مردمی هستند؟ این عنوان‌ها و نامگذاری‌ها با توجه به آنچه گفتن برای من خیلی عجیب است. آخرین کاری که از شما منتشر شد **اثر مسیحا بود که در سال ۹۳ به بازار موسیقی روانه کردید. الان در بخش آلبوم کار دیگری را آماده انتشار دارید یا خیر؟**

بله. من انتشار آلبومی را در سال گذشته به شرکت سروش سپردم و امیدوارم به‌زودی وارد بازار شود. عنوان این کار «در خانه باران» است. گروهی که با من در این کار همکاری داشتند در موسیقی ایرانی فعالیت می‌کنند و موزیسین‌های عزیز شهر اراکند. به نظر من این کار تجربه جدید و جالبی است و فکر می‌کنم برای آن دسته از مخاطبانی که به شنیدن کارهای جدید علاقه‌مند هستند، می‌تواند مناسب باشد. در این کار فرم جدیدی از موسیقی ایرانی آرایه شده که آثاری را در بخش‌های تصنیف و آواز ایرانی دارد.

**چرا در این کار با گروهی از اراک همکاری کردید؟ تا پیش از این بیشتر در کارهایت‌مان با گروه‌هایی همچون بی‌دل همکاری می‌کردید...**  
پیشنهاد این همکاری از سوی هنرمندان اراکی مطرح شد و من با توجه به توانایی و علاقه دوستان همکاری در این آلبوم را پذیرفتم. آقای موسوی در این آلبوم آهنگسازی و نوازندگی تار را به عهده دارند.



**گفت‌وگو «شهرنوا» با حسام‌الدین سراج، خواننده آواز ایرانی**

## فرق است میان موسیقی پاپ و موسیقی مردمی

**نکرده‌اند، بروند و شعرشان را از نظر بگذرانند...**

البته نباید این نکته را ناگفته گذاشت که عزیزان و اساتیدی که در حوزه موسیقی ایرانی فعالیت می‌کنند از شعرهای خوب و باجاذبه‌ای بهره می‌برند اما من نگاهم به شعر خیلی ویژه است. به گمانم این توجه ناشی از علاقه زیاد به ادبیات و خاصه شعر باشد. من دوستان زیادی دارم که در زمینه شعر فعالند و معمولاً با آنها مانوس هستم. معمولاً این دوستان توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند و پیشنهاد استفاده از شعر شاعری را به من می‌دهند. با مشورت‌هایی که با این دوستان دارم اشعاری را که به نظر خوب و جالب می‌رسند، انتخاب می‌کنم و برای کارهای موسیقی‌ایم از آنها بهره می‌برم.

**آقای سراج برخی معتقدند تمایز و تفاوت کار شما در مقایسه با دیگر اهالی موسیقی آرامشی است که در آن یافت شده و سبب می‌شود مخاطب خاص کارهایتان نیز از این آرامش بهره‌مند شود. به نظر می‌رسد برخورد حسام‌الدین سراج نسبت به دیگران در نگاه به تولید کار موسیقایی است.**

به موسیقی به‌عنوان یک رسالت یا وظیفه در مقایسه به دید بازاری برخی فعالان موسیقی، خودتان تا چه حد با این نظر موافقت؟  
من نسبت به هنرمندان فعال در حوزه موسیقی ایرانی خوشبینم. شاید این خوشبینی امروز جزئی من شده باشد اما به‌رحال در مورد هنرمندان موسیقی ایرانی این حس را دارم. فکر می‌کنم هر یک از دوستانم در موسیقی ایرانی چیزی برای آرایه‌دادن، دارند. برای مثال در کارهای استاد ایرج تحریرهای ویژه و نشاطی که در خوانش‌شان دارند را به‌عنوان نکات برجسته هنری‌شان می‌دانم. باید بگویم در زمان نوجوانی بسیار به ایشان علاقه‌مند بودم و در کارهایم بسیار از خوانندگی ایشان الگو می‌گرفتم. اساتید دیگری نظیر استاد گلپایگانی، محمودی خوانساری و خدایامرز ادیب خوانساری که بیشتر به‌عنوان استاد آواز شناخته شده‌اند نیز بودند که به آنها هم علاقه داشتم. کم‌کم به جهت سوزوگدازی که در شیوه خوانندگی استاد شجریان بود، به صدای ایشان علاقه‌مند شدم. لازم به توضیح است که ویژگی‌های تکنیکی هم در کارشان بود اما سوزوگداز صدای آقای شجریان

برای من حایز اهمیت بود. البته امروز هم خوانندگان جوان در موسیقی ایرانی فعالیت می‌کنند و مشخصه‌هایی در آرایه کارشان دارند که می‌توان آن را آموخت. این جمله حاصل سخنی است که روزی استاد شجریان به من گفتند. ایشان مرا مورد خطاب قرار دادند و گفتند: همیشه سعی کن شاگردی را یاد بگیری. امروز در مواجهه با دیگران به این سخن عمل کرده و فکر می‌کنم عمل به آن نکته‌ای بسیار مهم است. فکر می‌کنم اگر آدم شاگردی کردن را آموخت آن زمان است که می‌تواند از هر کسی چیزی یاد بگیرد. امکان دارد کسی در هنر یا فنی تمامی آنچه را باید نداند و کامل نباشد اما قطعاً چیزهایی دارد که باید از او یاد گرفت. بنابراین عرض کردم که حتی از خوانندگان جوان هم نکاتی را می‌آموزم.

**با توجه به علاقه‌مندی‌ها و آموزش‌هایی که نزد اساتید مختلف داشتید، به نظر می‌رسد صدایی که مخاطب از شما سراغ دارد، مستقل است و در اصطلاح امضای حسام‌الدین سراج را با خود دارد. در این میان می‌توانیم کسانی را نام ببریم که سعی می‌کنند شبیه شجریان، تاج، اصفهانی یا دیگر اساتید نام‌آشنای ایرانی بخوانند. شما با این پدیده (تقلید در خوانندگی) موافقت؟**

شاید این مسأله به واسطه خروجی صدا از یک خواننده باشد، به عبارت دیگر صدای خروجی این تلقی را به مخاطب می‌دهد که تقلید صورت گرفته است. برای مثال ما در مکتب اصفهان خوانندگان جوان زیادی را داریم که همه خوب می‌خوانند و جالب این‌که هیچ‌کدام مثل دیگری نمی‌خواند، البته بسیاری از این دوستان با امکان مطرح شدن را ندارند یا اصلاً علاقه‌ای به شهرت در وجودشان نیست. در مقابل به واسطه این‌که آقای شجریان ستاره موسیقی ایرانی در بخش خوانندگی هستند ممکن است برخی از جوانان موسیقی ایرانی سعی کنند شیوه خوانش ایشان را در اصطلاح تقلید کنند، به همین دلیل من در کلاس‌های آواز به هنرجویان می‌گویم که شما باید جای خودتان را در آواز پیدا کنید و بر همان مینا بخواهید. این‌که هنرمندان در تمرین تقلید کنند خیلی خوب است اما وقتی قرار است کارهای مربوط به خود را بخوانند باید مثل خوانش خود کار خود را آرایه دهند.

**تلفظاً می‌هم در مورد کارهای جدیدتان توضیح دهید؟**  
کاری را در سال گذشته به اتفاق هنرمندان اراکی ضبط کردیم و برای انتشار به شرکت سروش خوانش دادیم. امیدوارم این آلبوم به‌زودی منتشر شود و مردم از شنیدنش لذت ببرند. نام این آلبوم «اب‌خوانی باران» است و آهنگسازی‌اش را آقای صادق موسوی انجام داده است. این کار شامل تعدادی آواز و تصنیف است. پیشنهاد انجام آن از سوی دوستان مطرح شد و من به جهت صدای تازه‌ای که از موسیقی ایرانی آرایه می‌داد، پذیرفتم. در این کار ما با تنظیم‌هایی از موسیقی ایرانی مواجه هستیم که تا پیش از این در این نوع از موسیقی اتفاق نیفتاده بود.

**راه شما در آغاز آواز خوانندگی الگو و سرمشق خاصی داشتید؟ علت این پرسش جوانی هستند که امروز الگوهای را برای خوانندگی به‌ویژه در موسیقی ایرانی برای خود برمی‌گزینند و فراتی می‌روند و دچار تقلید می‌شوند...**

من صدای استاد ایرج با تحریرهای منحصر‌به‌فرد و نشاطی که داشتند را دوست می‌داشتم. صدای مردانه‌اش بسیار مرا به وجد می‌شد و باعث می‌شد از شنیدن آثارشان لذت ببرم. استاد ایرج الگوی من در زمان نوجوانی بودند.

البته صدای اساتید دیگری چون محمودی خوانساری و اکبر گلپایگانی هم برای من دلنشین بود. آرام‌آرام به صدای استاد شجریان علاقه‌مند شدم. این علاقه‌مندی از جانب من بیش از این‌که متأثر از تکنیک نیفتده در صدای آقای شجریان باشد، تحت تأثیر سوزوگداز مستند در صدایشان بود. با این توضیح تلاش من همیشه این بوده که بیان مشخصی را به نام خود داشته باشم و هیچ وقت به‌خصوص بعد از گذشت از دوران جوانی سعی نکردم از صدای هیچ یک از این اساتید تقلید صرف کنم. البته آموختن چیز خوبی است و من نه‌تنها از این اساتید بلکه گاهی از جوانان فعال در موسیقی ایرانی درس می‌گیرم. درس‌آموزی و ص شاگردی کردن مشخصه‌ای است که روزی استاد شجریان برایم توضیح دادند و گفتند همیشه شاگردی را بیاموز.